

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه مباحث گذشته

فرمایش مرحوم محقق نائینی (رحمه الله) - واضح الفاظ برای معانی خدای تبارک و تعالی است و بشر در آن نقشی ندارد. ضمن این که خداوند به بشر الهام فرموده است که این لفظ متعلق این معنا است - و اشکالات آن را بیان نمودیم.

در کلام ایشان بحث ترجیح بلا مرجح هم مطرح شده است که قبلاً گفتیم ترجیح بلا مرجح محال نیست چون بازگشت به علت غائی دارد؛ بلکه ترجیح بلا مرجح که بازگشت به علت فاعلی - یعنی معلول بدون علت موجود شود - می کند محال است.

نکته دیگر در کلام ایشان این مطلب است که می فرماید هر چند بین لفظ و معنا، خصوصیات ذاتیه تکوینیه که صاحب بن عباد ادعا کرده وجود ندارد؛ اما تناسب واقعی بین این دو وجود دارد. لذا مبنای اصلی ایشان پذیرش وجود تناسب و سنخیت واقعی بین لفظ و معنا است.

استدلال به برخی آیات برای اثبات واضح بودن شارع متعال

برای اثبات واضح بودن خدای تبارک و تعالی و رد واضح بودن بشر، به برخی آیات استدلال شده است. مثلاً خداوند متعال در آیه 30 سوره بقره به ملائکه فرمود می خواهم در زمین خلیفه ای قرار بدهم. آن ها عرض کردند می خواهی در زمین کسی که فساد و خونریزی می کند را خلق کنی، در حالی که ما تو را تسبیح و تقدیس می کنیم؟ خداوند متعال در جواب فرمود «إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ».

در آیه 31 خدای تبارک و تعالی زمانی که آدم را خلق کرد اسماء را به او تعلیم کرد و سپس این اسماء را بر ملائکه عرضه کرد و فرمود اگر شما در مقام خلافة الهی صادق هستید این اسماء را به من انباء و اخبار کنید؛ چون ملائکه زمانی که خدا فرمود «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» تقریباً خواستند بگویند ما به عنوان خلیفه هستیم و نیاز نیست موجود دیگری را به عنوان خلیفه خلق نمائی.

آن ها عرض کردند ما غیر از علمی که تو به ما تعلیم کنی هیچ علمی نداریم. سپس خداوند به آدم فرمود اکنون تو این اسماء را به ملائکه انباء بنما. زمانی که آدم اسماء را به ملائکه انباء نمود، خدای تبارک و تعالی فرمود به شما نگفتم که من غیب آسمان ها و زمین را می دانم «وَأَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ».^[1]

بیان استدلال چنین است که می گویند مراد از «اسماء» همه موجودات در عالم ماده مثل کوه ها، درختان، انسان ها و... است که خدای تبارک و تعالی این اسامی را به آدم یاد داد؛ در نتیجه معلوم می شود قبل از خلقت آدم این موجودات دارای این اسامی

بوده‌اند؛ یعنی خدای تبارک و تعالی به فلان شیء جبل، به شیء دیگر أرض، به شیء دیگر سماء و... گفته‌است و این الفاظ را برای این معانی وضع نموده‌است.

مراد از «الاسماء» در آیه مبارکه

برای بررسی صحت یا عدم صحت استدلال به آیه شریفه، ابتدا باید دید مراد از «اسماء» چیست؟ در کتب تفسیری روایی فریقین بحث‌های زیادی در رابطه با این مسئله مطرح شده‌است که از برخی از آن‌ها چنین به دست می‌آید که مراد از اسماء، اشیاء باشد.

مثلاً در تفسیر صافی به نقل از تفسیر از امام صادق (علیه‌السلام) نقل شده‌است که ایشان فرمودند «أسماء الجبال و البحار و الأودية و النّبات و الحيوان».

یا به نقل از مجمع و تفسیر عیاشی از امام صادق (علیه‌السلام) نقل شده‌است که سائل پرسید خداوند متعال چه چیز را به آدم تعلیم کرد؟ حضرت فرمودند «الأرضین و الجبال و الشّعاب و الأدوية ثمّ نظر إلى بساط تحته فقال و هذا البساط ممّا علّمه.»

یا از تفسیر امام سجاد (علیه‌السلام) نقل شده‌است که حضرت فرمود «علّمه أسماء كلّ شيء، و فيه أيضاً أسماء أنبياء الله و أوليائه و عتاة أعدائه.»

با بررسی روایات می‌بینیم از امام صادق (علیه‌السلام) دو دسته روایت رسیده‌است: الف- مراد اسامی اشیاء مثل جبل، بحر و... است. ب- مراد اسامی حجج الهی مثل انبیاء، اولیاء تا خاتم انبیاء محمد بن عبدالله (صلی الله علیه و آله) و ائمه معصومین (علیهم‌السلام) است.

این دو دسته روایت با یک‌دیگر منافاتی ندارند چرا که حضرت به اختلاف فهم و درک مخاطب مطالب را بیان می‌کردند یا ممکن است مخاطب عامی مسلک باشد ولی به حسب ظاهر شیعه باشد. این مسئله یکی از راه‌های جمع بین احادیث است.

روایات منقول از تفاسیر عامه

در تفاسیر عامه نظیر این روایات نقل شده‌است؛ مثلاً از ابن عباس نقل می‌کنند که علم آدم الاسماء کلها یعنی چه؟ می‌گوید «أسماء ولده إنساناً والدوابّ، فقيل: هذا الحمار، وهذا الجمل، وهذا الفرس.»

در نقل دیگر ابن عباس می‌گوید «هي هذه الأسماء التي يتعارف بها الناس: إنسان ودوابّ وسماء وأرض وسهل وبحر، وأشباه ذلك من الأمم.»

در نقل دیگر می‌گوید «علّمه اسم الصُّحُفَة و القدر قال: نعم حتّى الفسوة والفسية.» صحفة کاسه بزرگی که غذای پنج نفر در آن بوده‌است. قدر دیگی که در آن غذا درست می‌کنند است. فسوه ریخی است که از انسان خارج می‌شود.^[2]

کلام مرحوم فیض کاشانی (رحمه‌الله) در تفسیر صافی

مرحوم فیض کاشانی (رحمه‌الله) پس از نقل روایات می‌فرماید مراد از «الاسماء» فقط تعلیم الفاظ و دلالت آن‌ها بر معانی نیست، چرا این مسئله نمی‌تواند سبب تفاخر بر ملائکه شود؛ پس مراد از تعلیم اسماء، حقایق مخلوقاتی است که خدای تبارک و تعالی در زمین قرار داده‌است. به تعبیر مرحوم علامه طباطبائی (رحمه‌الله) موجودات حقیقی در عالم جبروت دارند که این عالم تنزل یافته آن است.

مرحوم فیض (رحمه‌الله) سپس می‌فرماید اسماء آن چیزی است که سبب خلقت این خلائق شده و رب النوع این خلائق در عالم

ماده است؛ مثلاً زمین، انسان، دریاها و... با یک اسم معین از اسامی خداوند متعال خلق، و به خود این موجودات اسم گفته می‌شود چون از این جهت دلالت بر خدای تبارک و تعالی دارند.

سپس می‌فرماید هر اسمی از اسامی خدای تبارک و تعالی مثل رازقیت، قادریت، عالمیت و... مظهري دارد و به نحوی و در وجودی در این عالم تجلی کرده‌است که مظهري از خدای تبارک و تعالی است و به این اعتبار به آن اسم می‌گویند؛ یعنی این مظهر اسم است؛ چون به جهت اضافه به این صفت دلالت بر خداوند متعال می‌کند.

در ادامه می‌فرماید از این‌که در دعاها خداوند را به اسمی که با آن عرش را خلق کرده‌است قسم می‌دهیم روشن می‌شود که عرش، کرسی، لوح و قلم حقیقتی دارند و آن حقیقت اسم خدای تبارک و تعالی است که این عرش، کرسی، لوح و قلم مظهري برای آن اسم شده‌اند.

و این‌که امام صادق (علیه‌السلام) در روایت فرموده والله ما اسماء خدای تبارک و تعالی هستیم به این معنا است که تجلی و مظهر اعلاي خدای تبارک و تعالی ائمه معصومین (علیهم‌السلام) هستند و در عالم مظهري بالاتر از ائمه معصومین (علیهم‌السلام) برای تجلی اسماء خدای تبارک و تعالی وجود ندارد.

و این‌که در روایات وارد شده‌است که معصومین (علیهم‌السلام) می‌فرمایند بدون ولایت ما معرفت خداوند متعال امکان ندارد یا این‌که امام صادق (علیه‌السلام) می‌فرماید خدا عملی را قبول نمی‌کند مگر این‌که به ما معرفت داشته باشد به همین سبب است؛ یعنی این‌ها مظهر تام تجلی اسماء خدا هستند، لذا بدون معرفت اینها عبادت قابل قبول نیست برای این‌که عبادت الله نیست و عبادت غیر الله است؛ چون باید از راه مظاهر تام به خداوند متعال رسید.^[3]

رد استدلال به آیه شریفه برای اختصاص وضع به خداوند متعال

از این بیان اشکال استدلال به آیه شریفه روشن می‌شود به این بیان که اولاً مراد از اسماء فقط تعلیم الفاظ و معانی توسط خدای تبارک و تعالی به حضرت آدم نیست چرا که این مسئله قابلیت برای تفاخر ندارد.

ثانیاً اگر مراد فقط همین الفاظ و معانی باشد، این‌که خداوند متعال به ملائکه فرمود «انبیئونی بأسماء هؤلاء» باید برای ملائکه مقدور و ممکن باشد در حالی‌که ملائکه عرضه داشتند «لا علم لنا إلا ما علمتنا» چرا که ملائکه با همین الفاظ در حال تکلم با خداوند متعال هستند.

ثالثاً خداوند متعال بعد از انباء اسامی، خطاب به ملائکه فرمود «إني أعلم غيب السماوات والأرض» یعنی این اسماء عنوان غیب سماوات و ارض را دارند؛ در حالی‌که اسامی مثل جبل، بقر، قلم و... عنوان غیب السماوات و الارض را ندارند.

رابعاً خداوند می‌فرماید «ثم عرضهم» که مراد آن ذوات است. هر چند «هم» ضمیر جمعی است که برخی اوقات و با قرینه برای غیر ذوی العقول استفاده می‌شود ولی اصل اولیه این است که در ذوی العقول استفاده شود و این قرینه است که مراد از اسماء الفاظ نیستند چرا که الفاظ ذوی العقول نیستند؛ بلکه مراد مسمیات و حقائق موجود هستند.

خامساً علامه طباطبائی رضوان الله تعالی علیه می‌فرماید ملائکه برای رسیدن به مقاصد نیازی به این الفاظ نداشتند بلکه این بشر است که برای رسیدن به مقاصد نیاز به این الفاظ دارد؛ لذا این مسئله مهمی نبود که خدای تبارک و تعالی در صدد مطرح نمودن آن علیه ملائکه باشد.

سادساً خداوند متعال می‌فرماید «قَالَ يَا آدَمُ أَنْبِئْهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ فَلَمَّا أَنْبَأَهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ» آدم به ملائکه انباء کرد و ملائکه مورد تعلیم آدم قرار نگرفتند؛ یعنی این حقیقت از حقایق است که ملائکه ظرفیت تحمل آن را ندارند؛ مثل این‌که اینها از باب «عِبَادٌ مُكْرَمُونَ» یا «لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ» و... هستند که حد معینی از وجود دارند.

به بیان دیگر علت فضیلت انسان بر ملائکه این مطلب است که انسان ظرفیت تحمل این حقایق را دارد اما ملائکه ندارند؛ پس آدم به ایشان انباء نمود نه تعلیم و بین انباء و تعلیم فرق وجود دارد.

سابعاً خداوند متعال می‌فرماید «أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ إِنِّي أَعْلَمُ غَيْبَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» که غیب السماوات و الأرض اضافه‌ی تبعیضیه نیست بلکه اضافه‌ی لامیه است؛ یعنی غیبی که هر چند قابل رؤیت نیست اما علت برای سماوات و ارض است و سماوات و ارض معلول، ظاهر و مظهر آن غیب هستند.

به بیان دیگر خدای تبارک و تعالی اسم مکنونی دارد که با آن اسم زمین، آسمان، عرش، خلق، کرسی، لوح، قلم و همه چیز خلق شده‌است که این اسماء غیب السماوات و الارض هستند. پس مراد از عِلْم آدم الاسماء یعنی خدای تبارک و تعالی به آدم غیب سماوات و الارض را تعلیم داد نه این‌که مراد اسماء و الفاظی مثل جبل، غنم، بقر و... باشد.

و صَلَّى الله على محمد و آله الطاهرين

[1] «وَ إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَ نَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَ نُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ * وَ عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ * قَالُوا سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ * قَالَ يَا آدَمُ أَنْبِئْهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ فَلَمَّا أَنْبَأَهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ إِنِّي أَعْلَمُ غَيْبَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ أَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَ مَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ.» بقره، 30-33.

[2] جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج 1، ص: 169 به بعد.

[3] «أقول: تحقيق المقام و التوفيق بين روايتي الامام يقتضي بسطاً من الكلام و ذكر نبذ من الأسرار فنقول و بالله التوفيق ليس المراد بتعليم الأسماء تعليم الألفاظ و الدلالة على معانيها فحسب كيف و هو يرجع إلى تعليم اللغة و ليس هو علماً يصلح لأن يتفاخر به على الملائكة و يتفضل به عليهم بل المراد بالأسماء حقائق المخلوقات الكائنة في عالم الجبروت المسماة عند طائفة بالكلمات و عند قوم بالأسماء و عند آخرين بالعقول...» تفسیر الصافي، ج 1، ص: 111 تا 113.